

رمزگشایی کتیبه فارسی مذکور در نه‌ایة الأرب

حسن رضایی باغ بیدی

در بخش نقد و بررسی نامه فرهنگستان، مقاله‌ای، با عنوان «نگاهی به کتاب نه‌ایة الأرب و ترجمه فارسی قدیم آن» از دوست و همکار ارجمند آقای ابوالفضل خطیبی، به چاپ رسیده^۱ که، در آن، متن «فارسی» کتیبه سنگ مزاری، متعلق به دوره فرمانروایی ابنای فارس^۲ در یمن، را از مقاله ادوارد براون در مجله انجمن سلطنتی آسیایی^۳، نقل کرده است. از آن‌جا که این متن دچار تصحیف فراوان گشته و حدود یک‌صد سال است که کسی موفق به خواندن آن نشده است، بر آن شدم که بکوشم گره از این معما بگشایم.

متن کتیبه، که در بخش مربوط به فرمانروایی باذان یا باذام آمده، در نسخه کمبریج (الف) و دو نسخه موجود در موزه بریتانیا (ب، ج) به صورت‌های زیر آمده است:

الف - وانکو امیسره کدتیک کرد بیزه وثن هیدا فی توشه

ب - و اتومسین ننک کرد بین و تزهیدا آئی توبته

ج - و ایتوا میسره کتیک کرد بیزه و تزهیدا فی توشه^۴

(۱) نامه فرهنگستان، سال ۲، ش ۴، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۴۹-۱۴۰.

(۲) دربارهٔ ابناء (یا ابنای فارس یا بنو الأحرار) ← دایرة المعارف بزرگ اسلامی: ذیل «ابناء».

(۳) E. G. BROWN, "Some Account of the Arabic Work entitled Nihāyatu'l-irab fi akhbārī'l-Furs wa'l-'Arab, particularly of that part which treats of the Persian Kings", *JRAS*, London, 1900, pp. 195-259.

(۴) هر سه متن عیناً از مقاله ادوارد براون نقل شده است. در این‌جا وظیفه خود می‌دانم که از دوست گرامی، آقای ابوالفضل خطیبی، که نسخه‌ای از این مقاله را در اختیارم نهادند، سپاس‌گزاری کنم. به علاوه، باید یادآوری کرد که متن کتیبه در نسخه کمبریج (الف)، در نامه فرهنگستان، به اشتباه به صورت زیر ضبط شده است:

مؤلف نه‌ایه‌ی الأرب بخشی از این جمله را به صورت ارتحل بلازاد (= بی‌توشه درگذشت) تعبیر کرده است. اگر چه در هر سه نسخه تصحیف‌هایی صورت گرفته است، به نظر نگارنده، این جمله باید در اصل چنین بوده باشد:

* و انکو[ر] امیسره کنیک کرد بیزه و نزهید افی توشه

*u ēn gōr ī Maysara kē nēk kardē baza u nizīhīd aβē tōša.

یعنی: و این گور میسرّه [است] که بسیار گناه می‌کرد و بی‌توشه درگذشت.

درباره این قرائت و ترجمه باید به نکات زیر توجه کرد:

۱. اکثر سنگ مزارهای به دست آمده از دوره ساسانی و نیز سنگ مزارهای سده‌های سوم و چهارم هجری به زبان فارسی میانه با عباراتی مشابه آغاز می‌شود، مانند

1. ēn gōr Hordād rāy ast kū-š xwadāy bē āmurzē...^۵

این گور از آن خرداد است که خدایش پیامرزاد...

2. ēn aspānūr anōšruwān Māsīš...^۶

این آرامگاه جاوید روان ماسیش [است]...

3. ēn daxmag Farroxzād ī wahišt bahr rāy...^۷

این دخمه از آن فرخزاد بهشت آشیان [است]...

۲. استفاده از حرف «الف» به جای کسره اضافه در کورامیسره (gōr ī Maysara)، در متون

دیگر نیز دیده می‌شود^۸، مانند

مان امهان mān i mehān: خانه بزرگان

در اوام dar i rām: در رامش

۳. صفت nek، در این جا و نیز در بسیاری از متون کهن فارسی، به عنوان قید مقدار یا

شمار به کار رفته و معنی آن «بسیار؛ بی‌نهایت» است، مانند

«و دشمنان خواهه، چون از این حال خبر یافتند، فیکه بترسیدند». (تاریخ بیهقی^۹)

5) Fr. de Blots, "The Middle Persian Inscription from Constantinople", *Studia Iranica*, 19, 1990, pp. 209-218.

۶) بدرالزمان قریب، «کتیبه‌ای به خط پهلوی در جین»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ش ۵۳، ۱۳۴۵، ج ۱۴، ش ۱، ص ۷۰-۷۶.

7) R. N. Frye, "Funerary Inscriptions in Pahlavi from Fars", *W. B. Henning Memorial Volume*, London, 1969, pp. 152-156.

8) → A. Tafazzoli, "Some Middle Persian Quotations in Classical Arabic and Persian Texts", *Mémorial Jean de MENASCE*, Louvain-Tehran, 1974, pp. 337-349.

۹) تاریخ بیهقی، چاپ علی‌اکبر فیاض، مشهد ۱۳۵۰، ص ۷۳.

«سخت به دردم ز دل سخت کرد نیک به رنجم ز دم نیک سرد» (مسعود سعد^{۱۱})
«گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود بار پرست و به گردش نرسیدیم و برفت» (حافظ)

۴. فعل *karde* با «یای استمراری» به کار رفته است. این صیغه فعلی - که بر تکرار عمل، بر حسب عادت، در زمان گذشته دلالت می‌کند - در نظم و نثر فارسی دری کاربرد فراوان دارد.^{۱۱}

۵. فعل *nizihid* («در گذشت») - که تاکنون در هیچ متن دیگری نیامده است - از مصدر جعلی *nizihidan*، از ماده مضارع *nizi(h)* مشتق شده است. *-h-* در پایان این ماده مضارع نقش صامت میانجی دارد، زیرا میان ماده مضارع اصلی *nizi-* و شناسه‌های فعلی، که همه با مصوّت آغاز می‌شوند، فاصله می‌اندازد و باعث آسانی تلفظ می‌شود.^{۱۲} *nizi-* بازمانده صورت فارسی باستان *nij-i-* [«خارج شدن، بیرون رفتن»، از پیشوند *nij-* («بیرون») و ریشه \sqrt{ay}/\sqrt{i} («رفتن»)] است.^{۱۳} این فعل تنها یک بار در کتیبه بیستون (ستون ۲، س ۶۴) به کار رفته است، آن‌جا که داریوش، پادشاه هخامنشی (۴۸۶-۵۲۱ ق. م)، می‌گوید:

pasāva adam nijāyam hačā Bābirauš ašiyavam Mādām.^{۱۴}

«سپس من از بابل خارج شدم [و] به ماد رفتم.»

پیشوند آریایی **niš-* را با ریشه \sqrt{ay} در زبان‌های دیگر نیز می‌توان یافت، مانند سنسکریت *nir-√i*^{۱۵}، سغدی بودایی *nyzy*^{۱۶}، سغدی مانوی *nyj(y)*^{۱۷} و سغدی مسیحی

۱۰) دیوان مسعود سعد سلمان، چاپ رشید یاسمی، ج ۲، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۰۴.
۱۱) ← پرویز ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، ج ۴، تهران ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۴۸. «یای استمراری» در فارسی دری بازمانده شناسه وجه تمثالی *(h)-ē-* در فارسی میانه (و معادل پارسی آن *(h)-ēndē-*) است. ←
C. J. BRUNNER, *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York, Caravan Books, 1977, pp. 205-211.

۱۲) بسنجید با: فارسی میانه گرنانی *uzi(h)-* «بیرون رفتن» ($uz+\sqrt{ay}$) در:
M. Boyce, "A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian", *Acta Iranica 9a*, Leiden, 1977, p. 19.

۱۳) پیشوند آریایی **niš-*، پیش از آواهای واک دار در اوستایی به *niz-* و در فارسی باستان به *nij-* بدل می‌شود.
R. G. KENT, *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*, 2nd edition, New Haven, Connecticut 1953, p. 42.

این پیشوند، بنا بر قاعده، در فارسی میانه، به *niz-* بدل می‌شود. ←

H. S. NYBERG, *A Manual of Pahlavi*, Part II, Glossary, Wiesbaden 1964, p. 143.

14) KENT, p. 122.

15) Sir Monier Monier Williams, *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford University Press, 1992, p. 553.

-nyž(y) (همه به معنی «بیرون رفتن»، «خارج شدن»). مصدر نزیدن (نیز: تویدن، تزیدن، نژیدن) - که در برهان قاطع به معنی «بیرون کشیدن» آمده^{۱۹} - احتمالاً، در اصل، همین فعل بوده است.

باید به این نکته نیز اشاره کرد که در زبان‌های ایرانی «خروج» مجازاً به معنی «درگذشت» است، مانند: سغدی مسیحی *nyž'mnty* («خروج؛ رحلت، درگذشت»^{۲۰}، از *nyž-* «خارج شدن»^{۲۱}) و فارسی میانه *uzit*^{۲۲} («درگذشته، مرده» از مصدر *uzitan* «خارج شدن»).

۶. حرف نفی *abē* (افی) بازمانده *abē* فارسی میانه است، که در آن صامت *b* در میان دو مصوت به *β* (سایشی دولبی واک‌دار) بدل شده است. این آوا، در واقع، واج گونه *b* است و در متون با حرف ف و گاه فاء اعجمی^{۲۴}) نوشته می‌شود. افی به صورت فی نیز به کار رفته است، مانند

«و نه پدران‌شان فی خردان بودند و فی راهان»^{۲۵}

در پایان، باید افزود که افراد بسیاری نام میسره داشته‌اند و، از آن میان، می‌توان به *میسره الحقیر*، *میسره الداعی*، *میسره السلسکی*، *میسره المطغوی* و *میسره بن مسروق* اشاره کرد. اما *میسره* مذکور در این کتیبه که بوده و گناهِش چه بوده، معلوم نیست.

□

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

- (۱۶) بدرالزمان قریب، فرهنگ سغدی، تهران ۱۳۷۴، ص ۲۵۶، ش ۶۳۸۸.
 (۱۷) همان جا، ص ۲۵۰، ش ۶۲۵۴.
 (۱۸) همان جا، ص ۲۵۵، ش ۶۳۵۶؛ ص ۲۵۶، ش ۶۳۸۹.
 (۱۹) برهان قاطع، چاپ محمد معین، ۵، ج ۳، تهران ۱۳۵۷، ص ۲۱۳۴.
 (۲۰) قریب، ص ۲۵۵، ش ۶۳۶۱.
 (۲۱) همان جا، ص ۲۵۵، ش ۶۳۵۶.
 (۲۲) *Ibid.* 23) Nyberg, p. 199.

(۲۴) درباره «فاء اعجمی» ← علی اشرف صادقی، «خصوصیات زبانی تفسیر قرآن پاک»، مجله دانشکده ادبیات تهران، دوره ۱۸، ش ۳، ۱۳۵۰، ص ۴۴-۴۶. در این جا بر خود لازم می‌دانم که از استاد گرامی آقای دکتر علی اشرف صادقی به خاطر نکات سودمندی، که پس از قرائت این مقاله، متذکر شدند سپاس‌گزاری کنم. به علاوه ایشان فرمودند که اکنون شواهدی در دست دارند که نشان می‌دهد «فاء اعجمی»، در دوره‌ای از زمان، به صورت *v/* (سایشی لبی دندان‌دار) تلفظ می‌شده است.

(۲۵) بخشی از تفسیری کهن، چاپ محمد روشن، تهران ۱۳۵۱، ص ۵.